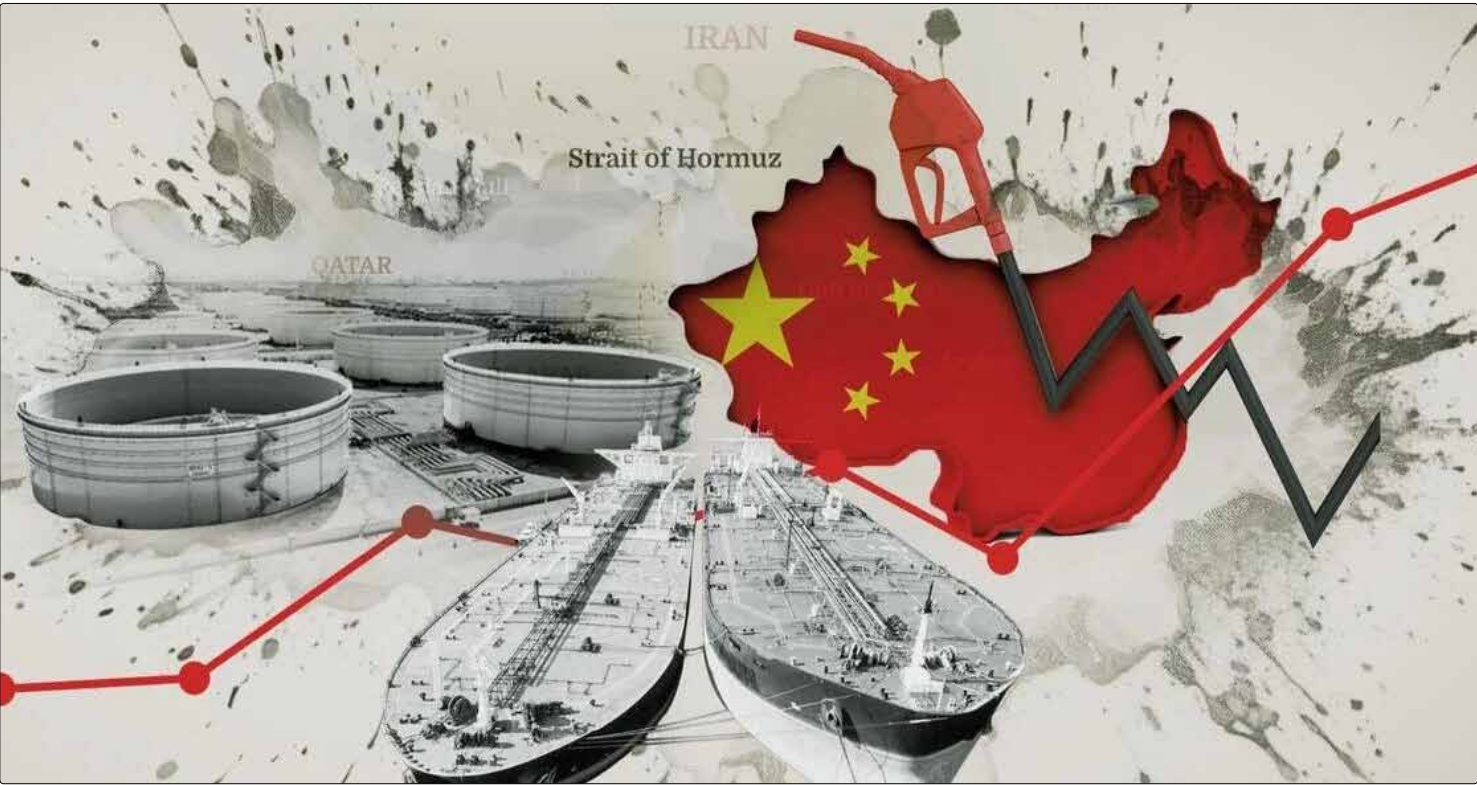


با ته کشیدن ذخایر نفتی چین و تقاضای سنگین شرق آسیا قیمت نفت صعودی شد

بازگشت اژدها به بازار نفت



گروه اقتصادی: بازار جهانی نفت همواره مانند بازی شطرنج، چندوجهی عمل می کند؛ صفحه‌ای که در آن حرکت یک مهره بزرگ می تواند محاسبات همه بازیگران را زیرورو کند. در ماه‌های گذشته که امواج بحران و درگیری‌های نظامی رگ‌های حیاتی انتقال انرژی در غرب آسیا را ملتهب کرد، یک بازیگر کلیدی تر جیح داد به جای دامن زدن به آتش تقاضا، سر در گریبان خود فروبرد و از اندوخته‌های گذشته تغذیه کند. چین با تکیه بر کوهی از ذخایر نفتی که در روزهای آرامش و با قیمت‌های پایین خریده بود، خود را در نقش یک ضربه‌گیر قدرتمند نشان داد و توانست پخش عمده‌ای از تلاطم قیمت‌ها را مهار کند. آرامش نسبی بازارهای جهانی در مواجهه با خطرات گسترده، بیش از هر چیز بر دوش همین خویشتن‌داری نفتی چین سوار بود.

این مسیر دفاعی اما عمر جاودانه نداشته و ندارد. هر انباری، هر اندازه هم که پهناور و انباشته باشد، سرانجام روزی به کف می‌رسد. اکنون گزارش‌های دریافتی از پایانه‌های ساحلی، بورس‌های نفتی آسیا و مجتمع‌های پالایشی چین نشان می‌دهد زمان مصرف بی‌دغدغه از ذخایر به سر آمده و اژدهای زرد بار دیگر دهان باز کرده و با کاسه موجود در دریا می‌تواند معادلات قدرت طی جنگ اخیر را وارد مرحله‌ای سرنوشت‌ساز کند؛ مرحله‌ای که کلید اصلی آن در آب‌های نیلگون خلیج فارس و گلوگاه تنگه هرمز قرار دارد.

■ **قفل انبارهای ساحلی و نقشه دفاعی چین**

برای درک رفتار چین باید به ماه‌های پیش از آغاز تنش‌های نظامی نگاه کرد. چین در سال‌های گذشته با نگاهی آینده‌نگر و دوراندیشانه، بخش وسیعی از نفت ایران و روسیه را خریداری و در مخازن عظیم خود ذخیره کرد. این رفتار شباهت زیادی به شیوه سنتی کشاورزان دارد که در سال‌های پربران، غله مازاد را برای روزگار قطعی در سیل‌وندها نگه می‌دارند. هنگامی که شعله‌های جنگ آمریکا علیه ایران برافروخته و مسیرهای کشتیرانی با اختلال شدید مواجه شد، پکن آماده‌ترین کشور در برابر شوک عرضه بود.

داده‌های مؤسسات معتبری مانند کیپر حکایت از آن دارد که در ابتدای شروع تنش‌ها، حجم ذخایر نفت خام مشاهده‌پذیر روی خشکی چین به رقم عجیب یک میلیون و ۱۵۰ میلیون بشکه می‌رسید. همچنین ارزیابی‌های مؤسسه تخصصی «امپا استیل اویل کم» که نزدیک ۹۳ درصد ظرفیت بندری چین را پایش می‌کند، نشان داد در بهمن‌ماه گذشته شاخص ذخایر تجاری در تراز ۱۰۴۶۸ واحد قرار داشت و نرخ بهره‌برداری از ظرفیت مخازن بندری حدود ۵۷ درصد بود. این ارقام نشان می‌داد پکن دیواری فولادی برابر توقف احتمالی نفت ساخته است.

با آغاز تنش‌ها در خاورمیانه، چین خریدهای خود از بازار آزاد را به شکل محسوسی کاهش داد. واردات دریایی این کشور ۱ ماه پیش تا حدود ۶٫۲ میلیون بشکه در روز افت کرد، در حالی که بیش از ۱۱ گاهی روزانه تا ۱۱ میلیون بشکه نفت از دریا تحویل می‌گرفت. کمبود نیاز روزانه با کشیدن نفت از دل مخازن و روش‌هایی که نیاز به سوخت نفتی ندارد، جریان می‌شد. چین با این چرخش آرام، مانع از انفجار قیمت جهانی شد و اندازه نداد پیش‌بینی‌های مربوط به نفت ۲۰۰ دلاری محقق شود. آن روزها سکوت خبری دربار چینی، بزرگ‌ترین نعمت برای مصرف‌کنندگان غربی و دولت آمریکا به حساب می‌آمد تا بتوانند اشتنگی بازار را مدیریت کنند.

■ **پایان مدارا و رنگ خطر در پالایشگاه‌ها**

سیاست برداشت مداوم از ذخایر، بدون ورود محموله‌های تازه، پیامدهایی اجتناب‌ناپذیری به بار آورد. داده‌های ماهواره‌ای و محاسبات

جریان نفت نشان می‌دهد ذخایر چین از اواخر بهار به بعد شیب نزولی تندی به خود گرفته است. طبق آمار کیپر، اافت ۶۸ میلیون بشکه‌ای ذخایر در یک بازه زمانی کوتاه، پیام روشنی به مدیران انرژی در چین فرستاده؛ رنگ خطری که ادامه برداشت بی‌پاسخ را ناممکن جلوه می‌داد. شاخص ذخایر تجاری بنادر چین از سطح ۱۰۴۶۸ به حدود ۹۰۲۰ واحد تنزل یافت که کاهش نزدیک ۱۴ درصد را بازگو می‌کند. نرخ بهره‌برداری از مخازن نیز به زیر ۵۰ درصد سقوط کرد. اگرچه هنوز ذخایر راهبردی دولت مرکزی چین تا حدودی دست‌نخورده باقی مانده اما نفت موجود در مخازن تجاری و پالایشگاهی به مرزهای حساسی نزدیک شده است. شرکت تحلیلی رو تکسا اعلام کرده تنها از خرداد امسال تا پایان تابستان، ۷۱ میلیون بشکه نفت از مخازن تجاری و پالایشگاهی چین مصرف شده است.

از طرف دیگر اقتصاد داخلی چین نیازمند حرکت چرخ پالایشگاه‌هاست. اداره ملی آمار چین گزارش داده میزان فرآورش نفت خام در ماه گذشته به مرز ۱۶ میلیون بشکه در روز بازگشته است. تقاضای چشمگیر برای گازوئیل، بنزین و سوخت هواپیما حاشیه سود پالایشگاه‌ها را بالا برده و به آنها انگیزه داده تا کوره‌های خود را با حداکثر ظرفیت روشن نگه دارند. با این سطح از خوراک روزانه، مخازن فرسوده دیگر توان پاسخگویی ندارند. کاهش شتاب تخلیه ذخایر از ۸۰۰ هزار بشکه در روز به ۵۵۰ هزار بشکه، گویای آن است که چین با یاری ترمز گذاشته و قصد دارد نفت مصرفی را با خریدهای جدید جایگزین کند.

■ **آتش تند تقاضا در بورس شانگهای**

بازگشت غول آسیایی به بازارهای بین‌المللی خیلی زود اثر خود را بر تالیوهای معاملات گذاشت. امارهای اداره کل گمرک چین آشکار

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی

مدیرعامل: رضا شکیبایی

سر‌دبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
پایمرسان: @vatanemrooz پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir

چاپ: ایران کهن

کرد واردات نفت خام این کشور در ماه گذشته با بیش از ۶ درصد رشد ماهانه، به حدود ۸٫۹ میلیون بشکه در روز بازگشته است. اگرچه این رقم هنوز پایین‌تر از رکوردهای سال‌های قبل قرار دارد اما روند صعودی آن حکایت از تغییری بزرگ در رفتار چین دارد؛ تغییری که پیامدهای مالی سنگینی به همراه آورده است.

نمود عینی این تغییر رفتار در بورس نفت شانگهای مشاهده شد. بهای معاملات قراردادهای آتی نفت خام در شانگهای با جهشی ناگهانی از سقف قبلی عبور کرد و به حدود ۱۲۹ دلار در هر بشکه رسید. آنچه کارشناسان بازار انرژی را به شگفتی واداشت، فاصله ۲۱ دلاری میان نفت شانگهای و نفت برنت بود. در شرایط متعارف اقتصادی، چنین شکاف عمیقی میان شاخص‌های جهانی به ندرت شکل می‌گیرد. این اختلاف قیمت نشان می‌دهد پالایشگاه‌های آسیایی تا چه اندازه برای دریافت هر قطره نفت رقابت می‌کنند و حاضرند مبالغ بسیار بالاتری بپردازند.

در بازار معاملات فیزیکی اوضاع از این هم ملتهب‌تر شد. قیمت هر بشکه نفت برنت برای تحویل فوری تا مرز ۱۴۶ دلار صعود کرد. این پرواز قیمتی ناشی از دستپاچگی پالایشگاه‌های چینی و آسیایی برای تهیه نفت روی آب است. وقتی دسترسی به بخشی از مسیرهای خاورمیانه به علت تنش‌ها و انسداد گلوگاه‌های دریایی با مانع مواجه شد، پالایشگاه‌های مستقل چین مسیر خود را به سمت اقیانوس اطلس کج کردند. گزارش‌های تجاری معتبر تأیید می‌کند این پالایشگاه‌ها بیش از ۲۰ میلیون بشکه نفت خام از غرب آفریقا، کانادا و آمریکای جنوبی خریداری کرده‌اند؛ اقدامی که ترافیک تانکرها را تشدید کرده و بهای محموله‌های جایگزین را به اوج رسانده است.

گزارش «وطن امروز» از اعترافات اخیر دن کین و خوانش قدرت ایران

اعتراف‌نامه یک امپراتوری خسته

است. او گفت زمان تصمیم‌گیری مقامات از هفته‌ها به روزها و سپس به ثانیه‌ها کاهش یافته و در جنگ آینده «هزیت با طرفی خواهد بود که نخست ببیند، نخست درک کند، نخست متوجه می‌گردد و نخست اقدام کند». این سخن دربردارنده یک آسیب مهم است؛ هرچه سرعت جنگ افزایش یابد، احتمال خطای تصمیم‌گیری نیز افزایش خواهد یافت.

ایران در این حوزه الزاما نیازی ندارد در همه حوزه‌ها از آمریکا سریع‌تر باشد. کافی است بتواند سرعت تولید ابهام، تغییر وضعیت، ایجاد اهداف کذب، حملات ترکیبی و فشار اطلاعاتی را افزایش دهد؛ به گونه‌ای که سامانه تصمیم‌گیری آمریکا با مساله «شایع اطلاعاتی» و دشواری تشخیص واقعیت از فریب مواجه شود؛ کاری که نیروهای مسلح کشورمان تاکنون به‌خوبی انجام داده است. در چنین شرایطی، برتری فناوریانه آمریکا لزوماً به برتری تصمیم‌گیری تبدیل نمی‌شود. کین در بخش دیگری از سخنرانی‌اش، نمونه‌ای از پنهان‌های کوچک و ارزان را مطرح کرد که حتی در شرایط قطع جی‌پی‌اس و ارتباطات می‌توانند با استفاده از هوش مصنوعی و بنیانی ماشین به سمت هدف حرکت کنند. سپس نتیجه‌ای بسیار مهم گرفت: «قیمت مبادله مرگبار روزبه‌روز در حال کاهش است». این جمله برای فهم قدرت ایران بسیار مهم است. در واقع، سخنان کین نشان می‌دهد آمریکا خود را در برابر یک مساله «هزینه/مقیاس» می‌بیند. اواز صنایع دفاعی کشورش خواست تسلیحات باکیفیت را «در زمان مناسب، با زمان تولید کوتاه‌تر و هزینه پایین‌تر» تحویل دهند و هشدار داد: «بهنجره ساخت نیروی مورد نیاز در حال بسته شدن است». اینجا یکی از ضعف‌های ساختاری مدل آمریکایی نمایان می‌شود: فاصله میان فناوری پیشرفته و توان تولید انبوه و سریع آن.

در همین نقطه، یکی از ظرفیت‌های ایران آشکار می‌شود: توان تبدیل محدودیت اقتصادی به نوآوری نامتقارن. ایران در شرایط تحریم طی دهه‌های گذشته ناچار به توسعه داخلی برخی فناوری‌های دفاعی، استفاده از طراحی‌های کم‌هزینه‌تر و حرکت به سوی تولیدانبوه برخی سامانه‌ها شد. این تجربه الزاما به معنای برتری ایران نیست اما در جنگی که «هزینه تبادل مرگبار» اهمیت فزاینده پیدا کرده، چنین تجربه‌ای می‌تواند ارزش راهبردی داشته باشد.

کین بارها بر «طبیقات در تماس با دشمن»، «نوآوری»، «سرعت»، «کاهش محدودیت‌های سازمانی» و «عدم انتظار برای مجوز» تأکید کرد. وقتی عالی‌ترین مقام نظامی آمریکا چنین توصیه‌هایی را ضروری می‌داند، می‌توان دریافت بخشی از مساله آمریکا در ساختارهای تصمیم‌گیری، فرایندهای طولانی،

■ **تقاطع راهبردی تنگه هرمز و کارت برنده ایران**

تحولات رخ داده در بازار ششرق آسیا ابعادی فراتر از مسائل صرفا تجاری دارد. این تحولات مستقیما بر موازنه قدرت میان ایران و آمریکا اثر می‌گذارد. واشنگتن در ماه‌های گذشته تمام تلاش خود را به کار بست تا اثرات اختلال در جریان صادرات نفت را کم‌رنگ کند. دولت آمریکا با صدور بخشنامه‌ها، تکیه بر ذخایر راهبردی غرب و دل‌خوش کردن به خویشتن‌داری چین، می‌کوشید بهای سوخت را مهار کرده و هزینه‌های اقتصادی جنگ علیه ایران را برای جامعه غربی پایین نگه دارد. تا زمانی که چین خریدار فعال نبوده، این راهبرد آمریکا تا حدی توانست مانع فوران غیرقابل مهار قیمت‌ها شود اما اکنون که دست پکن از نظر ذخایر خالی‌تر شده و ناچار است خریدهای خود را به سطح بازار فیزیکی بکشاند، موازنه عرضه و تقاضا شکننده‌تر از هر زمان دیگری است. در چنین برهه‌ای، تلاوم انسداد یا کنترل دقیق ترده در تنگه هرمز نقشی تاریخی پیدا می‌کند. حدود ۲۰ درصد نفت جهان از این گذرگاه کم‌عرض می‌گذرد. گزارش‌های مربوط به آسیب دیدن خط لوله شرق به غرب عربستان و ناامنی در تنگه باب‌المندب نشان داده دور زدن این گلوگاه حتی برای صادرکنندگان بزرگ منطقه غیرممکن است. این یعنی خروج شبکه‌های خلیج فارس از بازار، جایگزین حقیقی ندارد.

بنابراین مشخص می‌شود مدیریت قاطع و هوشمندانه بر تنگه هرمز از مهم‌ترین ابزارهای خنثی‌سازی فشارهای بین‌المللی است. اگر آمریکا نتواند نفت کافی برای تغذیه اقتصادهای تشنه آسیا و جهان فراهم کند، قدرت یازدارندگی ایران به بیشترین حد خود خواهد رسید. بازگشت چین به بازار نفت مصادف شده با آسیب‌پذیری شدید غرب، چرا که پکن دیگر توان ایفای نقش ضربه‌گیر را ندارد و هر بشکه‌ای که از

الزامات بروکراتیک و فاصله میان فناوری و میدان نبرد نهفته است. از این منظر، قدرت ایران می‌تواند در تحمیل «اصطکاک» به این فرآیندها تعریف شود. هر چه میدان نبرد پیچیده‌تر، چندانیت‌ر و سریع‌تر شود، ارزش سامانی جایکی افزایش می‌یابد. جنگ آینده الزاما جنگی نیست که در آن قدرتمندترین سامانه پیروز شود، ممکن است جنگی باشد که در آن طرفی که سریع‌تر چرخه «مشاهده – درک – تصمیم – اقدام» را تکمیل کند، مزیت بیشتری به دست آورد. در نهایت، شاید مهم‌ترین جمله کین همان ۱ جمله پایانی او باشد: «ما باید اکنون حرکت کنیم» و «همی توانیم زمان بخریم». این ۲ جمله در حقیقت یک اعتراف راهبردی است. آمریکا می‌داند بخشی از مزیت‌های گذشته در حال فرسایش است و برای بازسازی آنها به زمان نیاز دارد اما خودشان نیز به یک متغیر کم‌یاب تبدیل شده‌اند. در چنین شرایطی، سخن ژنرال دن کین را باید بیش از آنکه صرفا نمایش قدرت آمریکا دانست، تصویری از نگرانی عمیق آن کشور نسبت به تغییر قواعد بازی قدرت در جهان دانست. آمریکا همچنان از بزرگ‌ترین ظرفیت‌های نظامی، فناوریانه و اقتصادی جهان برخوردار است اما مساله آن است که بسیاری از مزیت‌های تاریخی این قدرت رو به افول در حال ورود به محیطی است که دیگر مطابق مفروضات گذشته عمل نمی‌کند. دسترسی بلامنازع، برتری مطلق اطلاعاتی، امنیت خطوط پشتیبانی، زمان کافی برای تصمیم‌گیری و امکان تحمیل هزینه‌های نامتقارن به طرف مقابل، دیگر مفروضات تضمین‌شده نیست.

تغییر «هندسه جنگ» آینده از آنکه میدان را از یک رقابت متقارن

به محیطی چندلایه، پرهزینه، متراکم و غیرقابل پیش‌بینی تبدیل کند؛ کاری که تاکنون نیز هرمندانه انجام داده است. هر چه آمریکا بیشتر ناچار شود برای حفظ برتری خود منابع، زمان، سامانه‌های گران‌قیمت و ظرفیت تصمیم‌گیری بیشتری مصرف کند، فاصله میان «توان بالقوه» و «توان قابل استفاده» آن بیشتر می‌شود. از این منظر، شکست آمریکا در برابر ایران را نباید صرفا در

هرمز دریغ شود، مستقیما بهای انرژی را در پمپ‌بنزین‌های آمریکا و اروپا منفجر خواهد کرد. انفعال با عقب‌نشینی در این نقطه، به طرف مقابل اجازه می‌دهد با آرام کردن جریان کشتیرانی، نفت ارزان را به سمت مصرف‌کنندگان سرازیر کند و فشار مالی جنگ را کاهش دهد.

■ **پکن بر ۳ راهی دشوار**

تصمیم‌گیران انرژی در چین، سال حساسی را پیش رو دارند. بررسی‌های تحلیلگران برجسته نشان می‌دهد پکن برای حفظ تعادل تنجیره انرژی خود، ۳ راه بیشتر ندارد و جالب اینکه هر سه به سرنوشت تنگه هرمز گره خورده است.

مسیر نخست، بازگشت آرامش کامل به تنگه هرمز و جریان آزاد نفت است. خلاف تصور عمومی، این سناریو به کاهش شدید قیمت‌ها نخواهد انجامید. زیرا امخازن تهی‌شده چین به محض دردسترس بودن نفت، میلیاردها بشکه را برای بر کردن دوباره ذخایر راهبردی خواهد بلعید. در نتیجه، نفت آزاد شده از مسیر تنگه هرمز نه‌تنها مازاد عرضه ایجاد نمی‌کند، بلکه توسط دستگاه‌های عظیم ذخیر‌سازی چین مسیر دوم، عادی‌سازی شکننده و تدریجی است؛ مسیری که در آن چین باید سال‌ها با ذخایری بسیار کمتر از گذشته سر کند، نفت را با ترن‌های گراف بخرد و حاشیه امنیت ملی خود را در پایین‌ترین سطح حفظ کند. در این حالت پکن ناگزیر است با پالایشگاه‌های مستقل خود کلنجار برود و میان مصرف روزمره و ذخیر‌سازی نوعی موازنه اجباری ایجاد کند.

مسیر سوم که سخت‌ترین آزمون برای شرق آسیاست، استمرار اعمال اقتدار ایران بر شاهراه هرمز در درازمدت خواهد بود. اگر گذرگاه‌های جنوبی مسدود بمانند یا هزینه‌های عبور نفتکش‌ها غیرقابل توجیه شود، چین چاره‌ای جز دست بردن به ذخایر اضطراری نخواهد داشت. این کار به معنای از دست رفتن آخرین لایه‌های امنیتی اقتصاد چین است؛ موقعیتی که رهبران چین را وادار می‌کند رویکرد سازشکارانه با واشنگتن را کنار بگذارند و برای تثبیت منافع خود، به خواسته‌ها و مواضع ایران در سطحی کلان‌تر احترام بگذارند. مساله اصلی در ورود به لایه ذخایر اضطراری این است که چین توان هر گونه مواجهه احتمالی با هر کشوری اعم از آمریکا یا غیره را در آینده از دست خواهد داد.

■ **قفل محکم بر گلوگاه انرژی**

پرونده ذخایر نفتی چین به نقطه‌ای رسیده که محاسبات ساده‌انگارانه غربی‌ها را نقش بر آب می‌کند. دوره‌ای که پکن می‌توانست با ناخرین و مصرف اندوخته‌های پیشین، آب سرد بر بازار سوزان نفت بریزد، به پایان رسیده است. شواهد آماري، از گمرک پکن گرفته تا بورس شانگهای، همگی فریاد می‌زند: تقاضای مهارنشده آسیا در راه است. در فضایی که عرضه نفت به دلیل بحران‌های خاورمیانه در تنگنا قرار دارد، ورود دوباره این مشتری سنگین‌وزن، موتور محرک‌ای خواهد بود که قیمت‌ها را در کانال‌های بالاتر تثبیت می‌کند.

برای جمهوری اسلامی ایران این تحول یک فرصت استراتژیک تاریخی به همراه دارد. حفظ و تشدید کنترل موثر بر تنگه هرمز، کارت برنده غیرقابل انکاری است که توان چانه‌زنی کشور را در برابر هرگونه ماجراجویی نظامی و تحریمی آمریکانضمین می‌کند. اگر چین نیازمند نفت است و غرب هراسان از گرانی بنزین، سرخ‌هر دو ماجرا در سواحل خلیج فارس قرار دارد. مدیریت قاطع، مدبرانه و سرسختانه بر خطوط کشتیرانی این منطقه، مجال تنفس اقتصادی ازاز کاخ سفید می‌گیرد و نشان می‌دهد بدون رضایت و تأمین منافع ملت ایران، هیچ تعادلی در بازار انرژی جهان پایدار نخواهد ماند.



ماشالله ذراتی

شرکت‌های صنایع دفاعی و فعالان حوزه‌های هوافضا و سایبری آمریکا در آن حضور داشتند. در روز پایانی کنفرانس، ژنرال دن کین، رئیس ستاد مشترک ارتش تروریست آمریکا سخنرانی کلیدی خود را ارائه کرد و درباره آینده جنگ، هوش مصنوعی، سامانه‌های خودمختار، جنگ چنددمنه‌ای و چالش‌های پیش روی نظامیان آمریکایی گفت.

سخنرانی کین را باید نه نمایش قدرت بی‌کران آمریکا، بلکه اعتراف‌نامه یک امپراتوری خسته و هراسان خواند. او از «محیط مورد مناشقه» گفت: از جهانی که در آن دسترسی بدون چالش، عقبه امن و لجستیک بی‌وقفه دیگر تضمین‌شده نیست. سخنان وی در نگاه نخست، یک سخنرانی انگیزشی برای نیروهای هوایی و فضایی ایالات متحده است اما در لایه عمیق‌تر، تصویری نسبتا صریح از نگرانی‌های ساختاری واشنگتن درباره آینده جنگ ارائه می‌کند. اهمیت این سخنان در آن است که کین، بدون آنکه هدف سخنرانی‌اش ارائه تصویری از ضعف آمریکا باشد، مجموعه‌ای از محدودیت‌ها، شکاف‌ها و آسیب‌پذیری‌های نظامی ایالات متحده را بر زبان آورد. از همین منظر، سخنرانی او را می‌توان نه صرفا بیانیه‌ای درباره قدرت آمریکا، بلکه سندی درباره «مساله قدرت آمریکا» در عصر جنگ‌های چنددمنه‌ای دانست.

کین در توصیف جنگ‌های ۲۵ سال گذشته آمریکا تصریح کرد نیروهای مشترک آن کشور عمدتا در پارادایم ضدشورش فعالیت کرده‌اند، محیطی که در آن آمریکا از «برتری تعیین‌کننده در هوا، طیف الکترومغناطیسی، لجستیک و حفاظت نیرو» برخوردار بوده و «زادی ملور» برای آن تضمین شده بود اما بلافاصله اضافه کرد جنگ‌های آینده دیگر بر چنین مفروضاتی استوار نخواهند بود و آمریکا باید بدون «دسترسی بلامنازع»، مناطق امن و «تداوم بلامنازع پشتیبانی» عملیات کند.

کین گفت: «آینده درگیری‌ها ما را ملزم خواهد کرد بدون مفروضات دسترس‌پذیر بدون مناقشه، مناطق امن و تداوم بدون مناقشه پشتیبانی عملیات کنیم». این سخن از منظر نظریه قدرت، اهمیت بسیار زیادی دارد. قدرت مطلق وجود ندارد. قدرت همواره در رابطه با